

R. Pedram Nuri

انکیزیسیون در اسپانیا

بخش یکم

Historia de la Inquisición Española en persa

نوشته ی

رسول پدرام

انکیزیسیون (اداره ی تفتیش عقاید و یا به عبارت دیگر سازمان امر به معروف و نهی از منکر) که در آغاز برای گسترش دین ناب عیسوی، بر قراری حکومت عدل مسیح و ریشه کن کردن کفر و الحاد به وجود آمده بود؛ طولی نکشید که به سازمانی عریض و طویل برای ایجاد رعب و وحشت و برآورده ساختن امیال سادیستی روحانیانی مبدّل شد که



آرم انکیزیسیون

دادگاه های شرع وابسته به آن را اداره می کردند. چند سال پس از تأسیس، این سازمان اول به جان یهودیان افتاد، و سپس یقه ی مسلمان ها را چسبید تا قبول مسیحیت بکنند. پس از این که روحانیان وابسته به تشکیلات انکیزیسیون ملیون ها یهودی و مسلمان را به زور چماق غسل تعمید دادند، آن گاه به جان مرده های آن ها افتادند تا پس از نبش قبر، استخوان های پوسیده ی آنان را مطابق آیین مسیح از نو خاک سپاری کنند. طولی نکشید که مأموران انکیزیسیون و یا به قول خودشان «مأموران نظام مقدس» شروع کردند به موش دوانی و فضولی در زندگی خصوصی مردم جامعه؛ از خوردن و خوابیدن گرفته تا انجام روابط زناشویی، طرز لباس پوشیدن و حتی عادت ماهانه ی زن ها و غیره؛ که واکنش مردم کوچک و بازار را در قالب صدها لطیفه و ضرب المثل عامیانه به دنبال آورد که بر سر زبان ها افتاد. در بخش های گوناگون این کتاب به برخی از این ضرب المثل ها اشاره شده است.

انکیزیسیون در طول سه قرن موجودیت خود (یعنی دقیقاً سیصد و شصت و نه سال)، بیش از سیصد هزار نفر را در سیاهچال های خود شکنجه کرد و بیش از بیست هزار نفر از روشنفکران، دگراندیشان و مردم عادی را به اتهام های مختلف در آتش سوزاند.

با اینکه بساط این اداره ی خوفناک تا قرن هفدهم در بسیاری از کشورهای اروپایی بر چیده شد بود؛ ولی تا سال ۱۸۳۴ دادگاه های آن همچنان در اسپانیا به فعالیت خود ادامه می داد. اگر چه پارلمان اسپانیا، در آن سال رأی به بر چیدن کامل و از بین بردن آثار آن داد، ولی در مدت چهل سال حکومت دیکتاتوری ژنرال فرانکو (که فردی مؤمن و مذهبی بود)

و حتی چندین سال پس از مرگ او نیز، بر اثر فشار و نفوذ اُسُفُف ها و کاردینال ها کسی نمی توانست در باره ی جنایت‌های این سازمان جهنمی به تحقیق و بررسی مبادرت کند. سران کلیسا و هواداران آن ها در تأیید نظر خود به این ضرب المثل قدیمی اسپانیایی استناد می‌کردند که می‌گوید:

“Con el Rey y Santa Inquisición; ¡Chitón!”

(یعنی در باره ی شخص پادشاه و نظام مقدس انکیزیسیون، حرف نباشد).

در حال حاضر طبق بند ۳ از ماده ۱۶ قانون اساسی فعلی اسپانیا، «مذهبی، به عنوان مذهب رسمی کشور وجود ندارد» و طبق ماده ی ۲۶ همان قانون، تشکیل دادگاه های ویژه (از قبیل دادگاه ویژه ی روحانیت، دادگاه ویژه ی مطبوعات، دادگاه ویژه ی رسیدگی به جرائم کارمندان دولت و... هر دادگاهی که تنها به منظور رسیدگی به جرائم و تخلفات طبقه و یا صنف خاصی تشکیل شده باشد)؛ کاملاً ممنوع است.

در حال حاضر و به برکت دمکراسی حاکم بر اسپانیا در تمامی قفسه ها و آرشیوهای محرمانه انکیزیسیون بر روی پژوهشگران باز است و اسناد و مدارک دادگاه های شرع آن در اختیار اهل تحقیق قرار دارد.

امروزه هر کسی با کمی برخورداری از فهم و شعور از خود می‌پرسد آیا دینی که ارمغان خداوند به این بشر خاکی به شمار می آید، بدون زندان و شکنجه نمی توانست دوام بیاورد؟! و آیا به راستی وجود انکیزیسیون و دادگاه های وابسته به آن به سود دین و روحانیان تمام شد و یا به زیان آنان؟! و حاصلی جز آبروریزی و بدنامی برایشان به دنبال نیاورد؟! وانگهی از این همه آدم کشی و شکنجه چه چیزی عاید مسیحیت (مذهب کاتولیک) گردید؟

بخش هایی از این کتاب که با مراجعه به اسناد و کتاب و گفتار های تحقیقی زیادی به لاتین، اسپانیایی قدیم و جدید، ایتالیایی و انگلیسی به رشته ی تحریر در آمده است، قبل از انتشار، به صورت هفتگی در سایت اینترنتی "ایران امروز" از نظر خوانندگان و علاقمندان به مطالعه ی این گونه آثار گشت. استقبال و توجه بسیاری از خوانندگان موجب تشویق نویسنده در انتشار آن به صورت کتاب حاضر گردید. فهرست منبع های این کتاب با ذکر نام مؤلف، تاریخ و محل انتشار و غیره، در بخش " کتاب شناسی " درج شده است.

برای نخستین بار تیراژ محدودی از بخش یکم این کتاب به همت و سرمایه‌ی شخصی آقای مهرداد نُزْهت زاده در مادرید انتشار یافت که از این بابت من مدیون و مرهون سخاوت و بزرگواری ایشان هستم.

من این حروف نوشتم چنانکه غیر ندانست،
تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی. «حافظ»

مادرید - رسول پدرام
www.traductorpersa.com

بخش یکم

سیاه چال های نامرئی

هنگامی که سربازان ناپلئون به کاخ مقرّ سازمان انکیزیسیون در مادرید، یورش بردند، با رئیس آن رو به رو شدند که ردا و قباي روحانیت بر تن، و با به به و چه چه دروغین و ساختگی به پیشواز شان آمده بود. سربازان در همان لحظه ی ورود، متوجّه شدند که درون کاخ به طرزی باور نکردنی مجلّل و پر از زرق و برق بود: آجرهای مرمری کف کاخ با سلیقه ی زیاد کنار هم تراز شده بود و محراب‌ها و تندیس‌های مسیح در همه جا به چشم می‌خورد. اشیاء زینتی گران بهایی هم در آن جا قرار داشت که نمی شد ارزش آن‌ها از قدرت تصوّر یک انسان معمولی، خارج بود. در عوضاز سیاه چال‌های مخوف انکیزیسیون که در باره ی آن‌ها، داستان‌ها بر سر زبان‌ها بود، اثری دیده نمی شد. تا این که ناگهان فکری به ذهن یکی از افسران فرانسوی رسید. او سطلی پر از آب بر داشت و بر کف کاخ ریخت و دستور داد کاشی جاهایی را که آب در آن جا به پائین نَشَد می کرد بردارند.

پس از برداشتن کاشی ها، سالن برگزاری محاکمات و دفتر هراسناک سازمان همراه با سلول‌هایی که هنوز در درون برخی از آن‌ها بقایای جسد محکومان دیده می شد، نمودار گردد. محکومان را آن قدر در داخل آن سلول‌ها نگاه می‌داشتند که تا سرانجام مرگ به نجات شان بیاید و آن‌ها را راهی دیار آخرت بکنند. البته در این سلول‌های زیر زمینی سوراخ‌هایی هم برای تهویه وجود داشت، ولی نه به خاطر تنفس قربانیان، بلکه فقط به این خاطر که بوی عفونت گوشت گندیده ی زندانیان، مَشام اعضا و مأموران اداره ی مقدس را آزار ندهد.

سربازان فرانسوی در یکی از این سلول‌ها به حدود ۱۰۰ زندانی از زن و مرد برخوردند، که لخت مادر زاد برای فرا رسیدن لحظه ی مرگ خود دقیقه شماری می کردند. در میان ابزارهای شکنجه (که سربازان

فرانسوی، آزمایش‌هایی با استفاده از آن‌ها، روی خود مأموران اداره ی مُقدّس انجام دادند)، مجسمه ای درب دار نیز از حضرت مریم وجود داشت که درون آن پر از گُل میخ های نوک تیز بود. زمانی که زندانی را درون آن قرار می دادند و در آن را می بستند، میخ ها به تن زندانی فرو می رفت و او را پس از چند لحظه روانه ی دنیای دیگر می کرد. این نوع مجسمه های ابزار شکنجه در زبان اسپانیایی Doncella de Hierro (باکره ی آهنین) و در زبان انگلیسی Iron maiden نامیده می‌شود. در قسمت تحتانی این مجسمه، ناودان باریکی وجود داشت که خون زندانی از آن جا به بیرون جریان پیدا می کرد.

طبق اسناد موجود، کاخ مَقَر انکیزیسیون در لیسبون (Lisboa - پایتخت پرتغال)، به مراتب خوفناک تر از این جا بوده است: ساختمانی بزرگ و مستطیل شکل با باغی در وسط. در راهرو و سلول های طبقه ی هم کف و طبقه ی اوّل آن کاخ اثری از پنجره و یا روزنه دیده نمی شد. به طوری که پس از بستن درها، تاریکی مطلق همه جا را فرا می گرفت. در



باکره آهنین

در میان ابزارهای شکنجه مجسمه ای درب دار هم از حضرت مریم وجود داشت. درون آن پر از گُل میخ های نوک تیز بود که با بسته شدن در، به بدن محکوم فرو می رفت.

سلول های طبقه ی دوم سوراخ هایی دود کش مانند قرار داشت که از درون آن ها تنها آسمان را می شد دید. در دیوارهای این بازداشتگاه ها، سوراخی دخمه مانند هم حفر کرده بودند که به راهرویی پنهانی منتهی می شد که از آن جا، مأموران می توانستند بدون آنکه کسی متوجه حضورشان باشد، به حرف زندانیان گوش کنند و یا حرکت آنان را

زیر نظر بگیرند. در این راهرو ها صندلی‌هایی هم قرار داشت که مأموری با نشستن بر روی آن‌ها و تنها با یک چرخش سر از سوئی به سوی دیگر، می توانست در آن واحد، دو بازداشتگاه را زیر نظر داشته باشد.

روزی که این دستگاه هراس انگیز بر افتاد، مردم بعضی از درها را با فشار باز کردند و در درون سلول ها به باقی مانده ی اندام مرده هایی بر خوردند که در میان آن‌ها تکه هایی از رخت یک کشیش تارک دنیا هم دیده می شد. از وجود باقی مانده ی لباس یک کشیش تاریک دنیایی معلوم می شد که آن‌ها حتی به افرادی هم که به زندگی دنیوی پشت پا زده بودند، رحم نمی کردند. در برخی از سلول‌ها بر روی طاقچه ی زیر سوراخ هواکش، تیغه کشیده بودند و این عمل نشان می داد که زندانی درون سلول مرده در همان جا قالب تهی کرده و جسد او را در همان محلّ و در درون دیوار دفن کرده اند. هنگام فرا رسیدن لحظه ی مرگ، این زندانیان نگو بخت را و می داشتند که درون سوراخ هوا کش بروند و بلافاصله روی پاها و قسمت پائین بدن آن‌ها را تیغه می کشیدند و بخش بالای نیم تنه ی آن‌ها را هم با آهک زنده می پوشانیدند.

آهک زنده، در زمان کوتاهی باعث مرگ و سپس متلاشی شدن بدن انسان می‌شود. در پاره‌ای از این سیاه چال‌ها تشک‌هایی هم به دست آمد که بعضی از آن‌ها کهنه و برخی نسبتاً نو بود. رهبران نظام، در سال‌های پایانی عمر آن، با قرار دادن این تشک‌ها خواسته بودند چهره‌ای انسانی از اداره ی مُقدّس ارائه دهند و بگویند که با زندانیان بد رفتاری نمی شده است و آن‌ها حتی روی تشک می‌خوابیده اند.

آنچه در بالا از نظر شما گذشت، تصویر بسیار مختصری بود از چهره ی خوفناک انکیزیسیون در سال‌های پایانی عمر که توسط نویسندگان اسپانیا، ترسیم شده است. پس از اینکه در سال ۱۸۳۴ میلادی (برابر با ۱۲۱۳ هجری خورشیدی)، بساط این دستگاه جهنمی برای همیشه بر چیده شد، آثار ادبی فراوانی با الهام از شکنجه‌های سادیستی، سیاهچال‌های هراسناک، تعصبات مذهبی، سکس و احساسات عاشقانه در دوران تسلط روحانیان بر جامعه ی اسپانیا به رشته تحریر در آمد که در دنیای غرب خوانندگان پر و پا قرصی پیدا کرد.

بیشتر این نوشته‌ها با اینکه جنبه ی رُمان دارند و زاینده ی وهم و خیال نویسندگان آن‌ها هستند، با وجود این، در خیلی موارد به مطالبی می شود بر خورد که نشان از حوادث حقیقی دارد و بر واقعیت استوار است.

ولی در نوشتن این کتاب فقط آثار مورخان و پژوهشگران (اعم از موافق و و یا مخالف)؛ و همچنین پرونده های موجود در بایگانی راکد دادگستری اسپانیا، مورد استناد بوده و از پرداختن به مطالب خیالی که جنبه ی رمان و قصه دارند، به طور کامل پرهیز شده است.

میراث شوم اداره ی مقدس

در واپسین سال های زندگی خود، انکیزیسیون به درخت تنومند و پوسیده ای می ماند که سایه و نام وحشت زای آن، هم چنان لرزه بر اندام انسان ها می افکند. هنگامی که این درخت پوسیده و تنومند فرو افتاد هر کسی به سهم خود و برای گرمی بازار خویش، هیمه‌هایی از تنه ی آن بر داشت. لیبرال‌ها گناه انزوا و عقب ماندگی اسپانیا را در مقایسه با دیگر کشور های اروپایی؛ رواج بزدلی و سخن چینی و پاره‌ای دیگر از عادات نا پسند و صفات نکوهیده ی رایج در میان مردم این کشور را که دکتر مارانیون^۱ (Dr. Gregorio Marañón) هم از آن ها نام برده است به گردن انکیزیسیون انداختند. به عقیده ی این اندیشه وران، ریشه ی آن دسته از جنبه های نفرت آمیز تاریخ و عادت های زشت جامعه ی اسپانیا را باید در تأثیر منحوس دادگاه های شرع، در طول قن ها ها، بر روی زندگی مردم عادی این کشور جستجو کرد.

¹ Dr. Gregorio Marañón

پزشک، نویسنده و خطیب نامدار اسپانیایی (۱۸۸۷ - ۱۹۶۰). او تحصیلات پزشکی را در اسپانیا و آلمان به پایان رسانید. دکتر مارانیون گذشته از مقام برجسته‌ای که در رشته ی تحصیلی خود - پزشکی - کسب کرد، دارای آثار تحقیقی بی شماری در زمینه های تاریخی و اجتماعی هم هست.

انکیزیسیون پس از نابودی، نه تنها به حربه ای برای حمله به کلیسا مبدل شد، بلکه خیلی‌ها هم از آن برای حمله به تمامی آنچه که نام خدا و دین داشت استفاده کردند. از سوی دیگر کسانی هم با تمام نیرو کوشیده اند تا موجودیت نا موجه انکیزیسیون و سلطه ی روحانیان بر جامعه را، به گونه ای موجه جلوه دهند و آن را مولود نیاز رویداد های زمان تلقی کرده و به گونه ای بیهوده به دفاع از آن برخیزند. از میان این کسان از **میندیز پلایو**^۲ (Marcelino Menéndez Pelayo) فیلسوف و منتقد بزرگ اسپانیایی می توان نام برد که عنوان **«بزرگ ترین ادیب و دانشمند»** قرن نوزدهم اسپانیا را دارد.

2 Marcelino Meléndez Pelayo (1856 – 1912)

فیلسوف و منتقد بزرگ ادبی اسپانیایی در قرن نوزدهم. در دانشگاه‌های بارسلون، پرتغال، فرانسه و ایتالیا تحصیل کرد. در سال ۱۸۷۸ با اینکه بیست و یک سال بیشتر نداشت استادی کرسی ادبیات در دانشگاه مرکزی مادرید را به عهده داشت و در سال ۱۸۸۱ به عضویت فرهنگستان سلطنتی زبان اسپانیایی در آمد. چندی بعد به مقام استادی تاریخ رسید و در سال ۱۸۹۸ ریاست کتابخانه ی ملی اسپانیا را عهده دار گردید.

دفاع این
اندیشه وران
بزرگ، دفاعی
بوده است بی
حاصل و نتوانسته
است آبرویی برای
اداره ی مقدّس،
دادگاه‌های شرع و
روحانیان وابسته
به آن در اسپانیا
دست و پا کند.
زیرا دیگر بر
کسی پوشیده
نیست که چگونه
انسان‌های بی گناه
زیادی طی سالیان
دراز عمر این
گونه دادگاه‌ها،
تنها به جرم
پیروی نکردن از
حرف های تو
خالی و تکراری
روحانیان- که



در زمان ژنرال فرانکو که بسیار پای بند رعایت اصول مذهبی بود؛ دسترسی به آرشیو های محرمانه ی انگیزیسون امکان نداشت.

برخی از آن ها، خود سرچشمه ی انواع فساد اخلاق بوده اند- به چوبه ی دار آویخته و یا زنده در آتش سوزانده می شدند.
وجود دادگاه‌های شرع در طول سده های متمادی، باعث شد که جوّی از بد گمانی، دروغ گویی، بی اعتمادی، خیر چینی و جاسوسی علیه در جامعه ی اسپانیا رونق بگیرد و به عادت روزمره و طبیعی تبدیل شود.
زمانی هم فرا رسید که به گفته ی کارو باروخا^۳ (Caro Baroja) «هم باز جو و هم متهم، هر دو از هم می ترسیدند». شاگرد علیه معلم، زن علیه

³ - Caro Baroja (1914 – 1995) ادیب، مورّخ و زبان شناس اسپانیایی

شوهر، برادر علیه خواهر، فرزند علیه پدر و مادر، برادر علیه برادر و همسایه علیه همسایه و همه ی آنها علیه هم دیگر مجبور به جاسوسی و سخن چینی بودند.

فقط یک راه برای دفاع از این دستگاه جهنمی باقی می ماند و آن وارونه جلوه دادن حقایق تاریخی و بر عکس نشان دادن تحقیقات قضایی و رویداد های اجتماعی است. انگیزیسویون نظامی به وجود آورده بود که در آن دادستان (مدعی العموم) و قاضی - یعنی متهم کننده و مقام تصمیم گیرنده - هر دو یک نفر بودند؛ و پلیس به جای قاضی و قاضی به جای پلیس انجام وظیفه می کرد. نظامی بود که در آن انسان های بی گناه - به اتهام جرمی که هرگز مرتکب نشده بودند- سال های دراز از عمر خود را می بایست در سیاهچال ها بگذرانند بی آن که کسی از ترس روحانیان طبقات بالا، جرأت دفاع از آنان را داشته باشد. و گر نه چگونه می توان از چنین نظامی منحوس که در رأس آن روحانیان منحوس تر قرار داشتند، دفاع کرد؟ در نظامی که انسانی را فقط به این دلیل این که چون مثل روحانیان حاکم نیندیشیده بود، به زندان می انداختند، شکنجه می کردند، خود او و خانواده اش را از هستی ساقط می کردند و به روز سیاه می نشانند و آخر کار هم او را به نام عیسیای مسیح و اجرای اوامر الهی و به منظور اشاعه ی کلام خدا و ارشاد بندگان زنده در آتش می سوزانند؛ دیگر جایی برای دفاع باقی نمی ماند. تنها کاری که می توان کرد این است که از انگیزیسویون در برابر تهمت هایی ناروا و بی پایه ای که گهگاه به آن می زنند دفاع کرد، و آن هم نه به خاطر خود انگیزیسویون، بلکه فقط به پاس تاریخ اسپانیا. تا مردم بدانند که این تاریخ آن قدرها هم که بعضی ها می پندارند آلوده به خون، غرق در جنایت و بی عدالتی نبوده است. بلکه تاریخی هم ورای تاریخ انگیزیسویون و به دور از سیاه کاری ها و سالوس بازی های روحانیان پلید، در این کشور وجود داشته است.

با توجه به اسناد و مدارکی که در مورد سیاه بازی های دادگاه های شرع وابسته به انگیزیسویون به دست آمده است؛ امروزه هیچ کس و هیچ مقامی، حتی مقامات عالی رتبه ی واتیکان هم نمی توانند بر اعمال قضات و مأموران این گونه دادگاه ها صحّه بگذارند و در صدد تیرئه ی آنها بر آیند. حتی با توسل به این باور که کشورهایی - مانند جمهوری اسلامی ایران - در جهان هستند که روحانیان حاکم بر آنها نظامی به مراتب مخوف تر از انگیزیسویون اسپانیا داشته و هنوز هم دارند.

در طول قرن هفدهم میلادی، کشورهای همسایه ی اسپانیا در قاره ی اروپا بر این نکته آگاهی یافته بودند که فعالیت دادگاه‌های شرع وابسته به انکیزیسیون، در جاده ی افراط افتاده بود و در نتیجه بساط آن دادگاه‌ها را بر چیدند. ولی در عوض، و به علی که در صفحات آینده توضیح داده خواهد شد، انکیزیسیون اسپانیا تا قرن نوزدهم دوام یافت و آخرین سازمان انکیزیسیونی در اروپا بود که تعطیل گردید. ادامه ی فعالیت این سازمان، تا قرن نوزدهم یعنی قرنی که به رسمیت شناخته شدن حقوق بشر رفته رفته آغاز می شد، جز بد نامی برای روحانیان نتیجه ی دیگری به دنبال نیاورد. هر چند کم نیستند شمار کسانی که معتقدند نباید نا بکاری‌های عده ای سالوس و ریا کار را که جامه ی روحانیت بر تن داشته اند به حساب بقیه ی روحانیان آئین عیسی مسیح گذاشت.

نقش چماق در اشاعه ی کلام خدا

هنگامی که مسیحیت به دین رسمی امپراتوری روم مُبدل شد، "پدران مُقدس"، استفاده از چماق را به عنوان عالی ترین وسیله برای ارشاد مُشرکینی که در برابر پذیرش «دین مَحَبَّت» (مسیحیت)، از خود مقاومتی نشان می‌دادند، توصیه کردند. سان^۴ آگوستین (San Agustín) می‌گوید: «بسیاری، این دین را از روی ترس و فقط به خاطر فرار از شکنجه پذیرفتند.»

در طول هزار سال، طرفداران چماق، از سان آگوستین به عنوان

4 - عنوانی است که در دنیای مسیحیت به روحانیان داده می‌شود.

5 - سان، سانتو (پیش از نام های مُذکر) و سانتا (که پیش از نام های مونث می آید) به معنای مقدس و حضرت است که در فارسی، وَرْجَاوَنَد و اَشُو گفته می شود؛ مانند سانتا بیبلیا (Santa Biblia) یعنی «انجیل مقدس و یا انجیل ورجاوند» و سان خوسه (San José) به معنی «حضرت یوسف و یا اشو یوسف».

سان آگوستین، بزرگترین پدر کلیسا که به سال ۳۵۴ میلادی در الجزایر به دنیا آمد و به سال ۴۳۰ در گذشت.

«**قدیس حامی**» و «**رهبر نجات بخش**» خود یاد کرده اند، ولی کسی از گفته ی او که در بالا به آن اشاره شد، سخنی به میان نیاورده است. در عوض در کتابی که در سال ۱۶۱۲ چاپ و منتشر شده است به این مطلب بر می‌خوریم که می‌گوید: «**به اعتقاد سان آگوستین، هیچ پزشکی هرگز سرطان را با مرهم معالجه نکرده است، بلکه با چاقوی جراحی و داغ کردن، تا جلو سرایت آن به نقاط دیگر بدن، گرفته شود.**»

دگراندیشی از دیدگاه بنیادگرایان مسیحی در قرون وسطی، بدترین جرم محسوب می‌شد. در فرمانی به تاریخ ۱۱۸۴ میلادی در شهر **ورونا** (Verona واقع در شمال ایتالیا) تأکید شده است که **أسقف‌ها** هنگام بازدید از کلیساها فقط با شهروندان قابل اعتماد - یعنی مسیحیان خوب **خودی** را که برای حفظ دیانت و معرفّی شهروندان مظنون به دگراندیشی همکاری می‌کنند - را به حضور بپذیرند. طبق تصمیمی که در شورای عالی کلیسائی **نارپونا** (Narbona واقع در جنوب فرانسه) در سال ۱۲۲۷ میلادی گرفته شد، در هر حوزه ی کلیسایی می‌بایست کسانی از اهل محلّ وجود می‌داشت که وظیفه ی آنان جاسوسی در مورد انحراف افراد از موازین و اصول مذهبی می‌بود. این اقدام نتیجه ی مطلوبی در پی نداشت، زیرا اگر مرگی از کسی دزدیده می‌شد، صاحب مرغ آسمان را به زمین می‌دوخت تا دستگاه قضایی دزد را دستگیر کند و مرغش را به او بر گرداند ولی حاضر نمی‌شد که همسایه اش را به خاطر بی‌بدینی لو بدهد. از این رو کلیسا تصمیم به ایجاد یک نظام قضایی گرفت که قبلاً در سیستم حقوقی روم سابقه نداشت: یعنی به وجود آوردن دستگاهی که به عنوان مدّعی خصوصی علیه افراد عمل بکند. در این نظام جدید قضایی، کشیش کلیسا قادر بود در صورت سوء ظنّ به کسی به عنوان «مُشْرک» و یا «مرتد»، او را به **أسقف** منطقه معرفی کند. **أسقف** هم وظیفه داشت که فرد مظنون را در یک **انکیزیټو** (inquisito یا بازجویی شرعی) مورد سؤال و جواب و بازپرسی قرار دهد و به این ترتیب واژه ی «**انکیزیسیون** Inquisición» در زبان های اروپایی (به ویژه زبان هایی که ریشه ی لاتین دارند، مانند اسپانیایی، ایتالیایی و فرانسه) به وجود آمد و بر سر زبان ها افتاد. ولی **أسقف‌های** آن زمان را، بر خلاف کشیش‌های دهکده که اهل پرخوری و موعظه بودند، بیشتر افراد بی‌سوادی تشکیل می‌دادند که اغلب روزهای عمر خود را به روزه داری و بحث و فحص در باره ی اصول دین می‌گذراندند. از این رو؛ وظیفه ی پلیسی که به آنان **مُحوّل** می‌شد، کارائی آن چنانی نداشت. ولی در عوض، بر تعداد

مرتد‌ها - البته از نظر کلیسا- روز به روز اضافه می‌شد.
 به ویژه در جنوب فرانسه هر روز شمار کاتارها^۶ (Cátaros) فزونی می‌گرفت و بدتر از همه، دیگر کسی حاضر نبود به مباشران کلیسا «عُشریه^۷» بپردازد. و این عملی نبود که ملایان کاتولیک تاب تحمل آن را داشته باشند. از این رو می‌بایست اقدامی جدی صورت می‌گرفت تا با ایجاد سازمان‌های اطلاعاتی و خبر چینی و تشکیل دستگاهی از خبرگان مذهبی، به تعقیب و دستگیری و محاکمه‌ی فرد دگر اندیش پرداخت.
 سانتو دومینگو د گوزمان^۸ (Santo Domingo de Guzmán)،

6 - کاتار از ریشه‌ی یونانی کلمه‌ی katharos به معنی «تزکیه شده» و یا «ناب». کاتارها کسانی بودند که در سده‌های ۱۱ و ۱۲ میلادی پدیدار شدند. پیدا شدن آیین کاتار در واقع جنبشی بود علیه مسیحیت متعصب و اصول تحمیلی کلیسا بر مردم. آیین کاتار که از اندیشه‌های مانی، پیامبر آریایی مایه می‌گرفت، آئینی بود آمیخته با ریاضت و پرهیزکاری شدید. به باور کاتارها، جهان به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می‌شود که بخش معنوی آن به دست خدا و بخش مادی آن به دست شیطان آفریده شده است. پیروان آیین کاتار شامل پرستی را (یعنی عبادت در برابر تمثال‌ها و تندیس‌ها، به صورتی که در میان کاتولیک مرسوم است) مردود می‌دانستند و زندگی ساده و بی‌پیرایه‌ای می‌داشتند. این آیین در سراسر اروپای جنوبی و شرقی گسترش یافت و دامنه‌ی نفوذ آن تا آلبانی، بلغارستان و اسلاونی هم رسید. شمار پیروان این آیین در جنوب فرانسه که در آن جا آلبیژانس (albigenses) نامیده می‌شدند، بیشتر از هر جای دیگر بود. در پایان قرن چهاردهم، دیگر نشانی از پیروان این فرقه در قاره‌ی اروپا دیده نمی‌شود. تنها سند مکتوب بر جای مانده از این فرقه، یک اثر منظوم مذهبی است که در قرن هجدهم نوشته شده است.

7 - عُشریه (یک دهم). همانطوری که در دین اسلام (به ویژه در مذهب شیعه) پرداخت خمس (یک پنجم) و زکات معمول است، در مسیحیت و به ویژه در آیین کاتولیک هم هر مؤمن مسیحی باید عُشریه و یا یک دهم دارایی خود را به کلیسا بدهد.

8 - همانطوری که در دین اسلام مذاهب گوناگونی وجود دارد مانند تشیع و تسنن که هر کدام از آن‌ها هم شاخه‌های دیگری را در درون خود دارند مانند تسنن که از حنفی و حنبلی و شافعی و غیره تشکیل می‌شود؛ و حافظ نیز در شعری شماره‌ی مذهب‌های موجود را هفتاد و دو ملت (مذهب) می‌داند و می‌گوید: «جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه...»، مسیحیت هم به دو شاخه‌ی عمده تقسیم می‌شود: ارتدوکس و کاتولیک که هر کدام از این دو شاخه نیز فرقه‌های گوناگونی دارد. به زبان ساده ارتدوکس‌ها همان اهل سنت در جهان مسیحیت هستند که پاپ را به رهبری نمی‌پذیرند، ولی در عوض کاتولیک‌ها کسانی هستند که پاپ را رهبر خود می‌دانند و از او «تقلید و اطاعت» می‌کنند. پروتستان‌ها (ویا

توانست انجام این کار مهم را به عهده بگیرد. طلبه های پیرو او و یا روحانیان فرقه ی **دومینیک (Dominicains)** معروف به **برادران واعظ** از آموزش های مذهبی لازم برای شناسایی دگراندیشان و تعقیب آنان برخوردار بودند. از سوی دیگر این گروه از روحانیان، تعهدی به اطاعت از سایر مقام های کلیسا (کشیش ها، اسقف ها و کاردینال ها) نداشتند، زیرا که مقام رهبری کاتولیک های جهان یعنی **پاپ اعظم** از آنان حمایت می کرد. از این

معترضین) و پیروان **مارتین لوتر** شاخه ای هستند از مسیحیان که باور هایی ویژه ی خود و جدا از باور های ارتودکس ها و کاتولیک ها دارند.

فرقه ی کاتولیک **دومینیک** را (که به «برادران واعظ» و یا «برادران اندرزگو» هم شهرت دارند) **سانتو دومینگو د گوزمان** روحانی اسپانیایی در سال ۱۲۱۶ میلادی به وجود آورد و برخی از طلبه هایی که خود را به اصطلاح امروزی کلمه «پیرو خطر رهبر» می دانستند به این فرقه پیوستند. اعضای این فرقه جز فتوای پاپ، دستور های صادر شده توسط رهبران مذهبی دیگر را نمی پذیرند.

سانتو دومینگو د گوزمان وقتی که متوجه شد که **کاتار** ها در تبلیغ آیین خود ورزیدگی بیشتری دارند و کشیش های مسیحی از پس آنان بر نمی آیند، با گروهی از هم باوران خود خانه ای را در جنوب فرانسه اجاره کرد و به پژوهش در باره ی اندیشه های کاتار ها و یافتن راه هایی برای رد آن اندیشه ها پرداخت. یاران **سانتو دومینگو** برای گسترش باور های خود در سراسر اروپا به مسافرت می پرداختند و با موعظه های خود به مقام های مذهبی و غیر مذهبی کشور ها در باره خطر گسترش بد دینی و بی دینی هشدار می دادند. چون **دومینگو** به لاتین **دومینیک** تلفظ می شود، از این رو پیروان این روحانی با نام **فرقه ی دومینیک** شناخته شده اند.

9 - برای شناخت بهتر مقام های کلیسای کاتولیک می توان آن ها را با نامگذاری هایی که در زبان فارسی در باره ی روحانیان وجود دارد مقایسه کرد، هر چند این معادل ها ربطی به مقایسه میان دنیای مسیحیت با اسلام ندارد و فقط برای درک بهتر مطالب می توان گفت که: **کشیش** = ملای روستا و یا پیش نماز محله؛ **اسقف** = حجت الاسلام؛ **سراسقف** = حجت الاسلام و المسلمین؛ **کاردینال** = آیت الله؛ **پاپ** = آیت الله العظمی، مرجع تقلید و مقام رهبری کلیسای کاتولیک های جهان. مقام پایی، مقامی مادام العمر است و کسی که به این مقام انتخاب می شود، باید تا پایان زندگی در همین سمت باقی بماند. پس از مرگ پاپ؛ پاپ جدید از میان کاردینال های واجد شرایط و به شرط کسب آراء موافقی که به او داده شده باشد، انتخاب می شود.

درست است که واژه های «حجت الاسلام» و «آیت الله» (نشانه ی خدا)، هر دو؛ کلمات (اسم مرکب عربی از نظر دستوری) هستند، ولی در زبان عربی به کار نمی روند و معنایی ندارند. در عوض کلمه ی «آیت الرجل» (آیه الرجل)، به معنای «شکل و شمایل یک مرد» در زبان عربی به کار رفته است. من در مورد «شکل و شمایل خدا»، سخنی برای گفتن ندارم!، اگر شما چنین واژه ای را در کتاب های لغت عربی پیدا کردید، به من هم خبر دهید.

روحانیان با عنوان «قهرمانان عرصه ی ایمان و مصباح (چراغ) راستین جهان» هم در کتاب‌های مذهبی یاد شده است.



صحنه ای از مراسم مرتد کفری در برابر سانتو دومینگو د گوزمان - اثر
Pedro Berruguete

مرگ بر دگر اندیش

در آن سال های سلطه ی روحانیان مرتجع، وجود فرد دگر اندیش نه تنها تهدیدی علیه جامعه و دین خدا محسوب می‌شد، بلکه حتی حضور او

در میان مردم هم خطری بود برای موجودیت کلّ نظام الهی و جهان هستی و وجود پادشاهان - که سلطنت خود را موهبتی خدائی می‌دانستند. به همین جهت جای تعجب نخواهد بود که می‌بینیم در طول تاریخ پادشاهان دوش به دوش نیروهای سرکوب گر مذهبی علیه دگر اندیشان و روشنفکران مبارزه کرده باشند.

طبق آیین مسیح، اُسُف و یا حاکم شرع نمی‌توانست شخصاً کسی را اعدام کند، زیرا شورای کلیسای لِتران^{۱۰} اجازه نمی‌داد که دست روحانی مسیحی به خون هم نوع خود آلوده باشد، بلکه مقامات کلیسا، انجام این کار را به عهده ی قاضی دولتی (غیر کلیسایی) مَحَوَل می‌کردند و این قاضی برای اینکه درس عبرتی به دیگران داده باشد، دگر اندیش را در ملاء عام و در برابر چشم مردم زنده در آتش می‌سوزاند. ارزش قائل نشدن حاکمان شرع برای زندگی انسان‌های دیگر پیشینه‌ای بسیار دیرینه دارد تا جایی که در سال ۱۲۷۳ میلادی در یک جلسه ی محاکمه در شهر **ویتربو (viterbo)** ایتالیا حکم زنده سوزی بیش از دویست نفر فقط در یک روز صادر شد.

دامنه ی فعالیت انکیزیسیون تنها به مرزهای اسپانیا، محدود نمی‌شد، بلکه تشکیلاتی مشابه آن در کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا، لهستان و پرتغال هم وجود داشت که بحث در باره ی آن‌ها خارج از موضوع این کتاب است. از میان همه ی نظام‌های "تفتیش عقاید" در کشورهایی که در بالا اشاره شد، نظام انکیزیسیونی اسپانیا در تاریخ بیش از سایر تشکیلات مشابه اروپایی به قساوت شهرت دارد.

دامنه ی فعالیت انکیزیسیون در اوائل تأسیس فقط به سرزمین پادشاه نشین **آراگون**^{۱۱} که بسیاری از کاتارهای فرانسوی برای فرار از چنگال تعقیب و آزار به آن جا پناهنده شده بودند، محدود می‌شد. درست به مصداق ضرب المثل فارسی که می‌گوید: «در جهنم عقرب‌هایی هست که آدم از آن‌ها به مار غاشبیه پناه می‌برد». آنان خانه و کاشانه ی خود را در سرزمین آباء و اجدادی خود رها کرده و به **آراگون** آمده بودند تا از تعقیب و آزار روحانیان در امان باشند که در این جا گرفتار روحانیان بد تری شدند.

10 - در زبان انگلیسی Lateran Council

11 - امروزه نام ناحیه‌ای در شمال اسپانیا.